

پژوهشی درباره ورود کفار به حرم امامان علیهم السلام

عباس مخلصی *

چکیده

این نوشتار در جست‌وجوی پاسخ به این پرسش است که ورود کفار به حرم امامان علیهم السلام چه حکمی دارد؟ آیا برای غیر مسلمانان ورود به این اماکن مقدس جایز است یا خیر؟ برای دستیابی به پاسخ، ابتدا مباحثی مقدماتی مطرح شده است؛ مانند اینکه منظور از کفار چه کسانی هستند و دارالاسلام به کدام سرزمین‌ها گفته می‌شود و اصلاً آیا مسلمانان می‌توانند با کفار ارتباط و معاشرت داشته باشند؟

حکم ورود کفار به حرم امامان علیهم السلام بدون بررسی حکم ورود آنان به اماکن مقدس اسلامی (مانند حرم مکه، مسجد الحرام و دیگر مساجد مسلمانان) ممکن نیست و در کتاب‌های فقهی، حکم ورود کفار به حرم امامان علیهم السلام مستقلاً بحث نشده است؛ بلکه فقها حکم همان مکان‌ها را به حرم امامان علیهم السلام تسری داده‌اند؛ از این رو، با بازنگری در احکام و دلایل فقهی هر یک از مکان‌های مقدس اسلامی، به صورت جداگانه، انطباق یا عدم انطباق احکام آنها با حرم امامان علیهم السلام بررسی شده و این نتیجه به دست آمده است که دلیلی بر عدم جواز و منع ورود کفار غیر مشرک به حرم امامان علیهم السلام وجود ندارد. در پایان مقاله نیز نکاتی بیان شده است که زوایا و شرایط حضور غیر مسلمانان را در حرم امامان علیهم السلام روشن می‌کند.

کلید واژه: کفار، دارالاسلام، ارتباط با کفار، مساجد، حرم امامان علیهم السلام

*. سطح چهارم حوزه علمی / mohsenheydari3636@gmail.com

امروز شاهد نهضت بازگشت به دین و معنویت، و نیز اقبال انسان‌های دورافتاده از فرهنگ اصیل دینی به دین اسلام هستیم. یکی از آثار این نهضت، اقبال و حضور گردشگران غیر مسلمان در حرم امامان شیعه است. از همین رو، حرم امامان معصوم علیهم‌السلام غیر از زائران دین دار و انسان‌های متدین و مذهبی، مورد توجه غیر مسلمانان نیز قرار گرفته است. اکنون جای طرح این پرسش است که آیا ورود غیر مسلمانانی که به هر دلیلی جذب اماکن مقدس اسلامی؛ از جمله حرم امامان علیهم‌السلام می‌شوند و چه بسا بر اثر فضای معنوی حرم و جذابیت امامان معصوم، مشتاق شنیدن پیام اسلام هستند، منع از ورود آنان، دور از صواب و تدبیر اسلامی نیست؟ و آیا این جلوگیری به این معنا نیست که داریم آنان را از دایره دعوت به اسلام و ارشاد و هدایت خارج می‌کنیم؟ آیا نمی‌توانیم همانند زمان حضور معصومان علیهم‌السلام که همگان؛ از هر باور و اعتقادی؛ مسلمان و غیر مسلمان، برای شنیدن پیام وحی و آموزه‌های انسان‌ساز دین به محضر ایشان می‌رسیدند، اکنون نیز این باب را به روی آنان گشوده بگذاریم تا حرم ائمه به پایگاه ارائه فرهنگ اسلام و تبلیغ و ترویج دین تبدیل شود و از این طریق، پیام‌ها و تعالیم احیاگر اسلام به گوش انسان‌های تشنه حقیقت برسد؟

این مسئله، لزوم تحقیق و بررسی درباره ورود غیر مسلمانان به حرم امامان علیهم‌السلام را روشن می‌کند و هر دانشور دینی را به درنگ و امی دارد که آیا ورود کفار به این اماکن ممنوع است؟ منظور از کفار چه کسانی هستند؟ دیدگاهی که ورود آنان را منع می‌کند، چه دلالی دارد و آیا آن دلیل‌ها خدشه‌ناپذیر است یا قابل خدشه و درخور بازنگری بیشتری؟ پژوهش پیش‌رو، با روش کتابخانه‌ای و تحلیل و بررسی آیات قرآن، احادیث و سخنان فقیهان به سرانجام رسیده و در آن کوشش شده که به این‌گونه پرسش‌ها پاسخ داده شود.

شرح مفاهیم

بحث از منع یا جواز حضور کفار در سرزمین اسلام و مقررات و شرایط آن، بسیار گسترده است. اکنون مطالبی را که در شفافیت بحث دخیل است، به‌طور خلاصه می‌آوریم:

۱. مراد از کفار

گروه‌هایی مانند ناصبیان و غالیان، اگرچه در فقه کافر شمرده می‌شوند، اما در حوزه این تحقیق قرار نمی‌گیرند. بلکه مراد ما از کفار، کسانی هستند که بیرون از حوزه اسلام‌اند و به دیانت اسلام اعتقاد ندارند. اینان به‌طور کلی به سه گروه تقسیم می‌شوند:

- مشرکان (بت پرستان)؛

- اهل کتاب (مسیحیان، یهودیان و زردشتیان)؛

- ملحدان (بی اعتقادان به خدا و دین) (طوسی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۹).

فقیهان برای هر یک از این گروه‌ها تقسیم‌بندی‌های جزئی و جداگانه‌ای بیان کرده‌اند که در اینجا پرداختن به آنها و تفسیر اصطلاحی هر کدام به‌طور جداگانه نیاز نیست. در این نوشتار، منظور ما از دو واژه «کفار» و «غیر مسلمانان»، کفار غیر مشرک است و نیز کسانی که جدا از باورشان، به عنوان انسانی قانونمند در رفتار و زندگی یا دست کم در پیوندها و پیوستگی‌های اجتماعی خود، به دیگر انسان‌ها، با هر اعتقاد و باوری، نگاه و برخورد انسانی دارند و به موجودیت و حقوق انسانی هم‌نوعان خود احترام می‌گذارند. در اصطلاح فقهی، به چنین کسانی «کفار غیر حربی» گفته می‌شود؛ یعنی کافرانی که بر اساس پیمان‌های اجتماعی با مسلمانان، با صلح و مسالمت رفتار می‌کنند.

۲. معنای دارالاسلام

در تعریف دارالاسلام، دیدگاه روشن و یگانه‌ای وجود ندارد. فقیهان و حقوق دانان مسلمان در این باره آرای گوناگونی را ابراز داشته‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۲۱۵)، بعضی دارالاسلام را سرزمین‌هایی می‌دانند که قوانین و مقررات اسلامی میان مردمان آنجا جاری است (طوسی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۳۴۳)، فقیهانی دیگر، دارالاسلام را جایی دانسته‌اند که احکام اسلام در آنجا جاری باشد و هیچ کافری، جز بر اساس پیمان با مسلمانان، در آنجا نباشد (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۳۵۰؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۷۸).

فقه‌های عامه نیز در تعریف دارالاسلام آرای گوناگونی را ابراز کرده‌اند (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۳۷۵؛ الطریقی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۰؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۲۱۶)، عده‌ای دارالاسلام را تنها سرزمین مدینه می‌دانند (ابن حزم، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۳۵۳؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۶ش، ج ۳، ص ۲۱۶)، شماری نیز همه سرزمین‌هایی را که ساکنان آن مسلمان هستند یا امنیت و آزادی کافی برای اجرای شعائر و وظایف دینی دارند، دارالاسلام دانسته‌اند (الطریقی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۲-۱۷۰؛ مجله فقه، شماره دهم، علی اکبر کلانتری: «دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو»)، به هر حال با توجه به تعریف‌های گوناگونی که

از سوی فقهای اسلامی برای دارالاسلام بیان شده است (عمیدزنجانی، ج ۳، ص ۲۲۳؛ الطریقی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۲ - ۱۷۰)، در جمع بندی سخنان آنان می توان این گونه نتیجه گرفت که هر سرزمین و منطقه ای که یکی از این شاخص ها را دارا باشد، دارالاسلام است و احکام ویژه دارالاسلام بر آن بار می شود:

۱. در میان مردمان آنجا احکام اسلام جاری باشد.
۲. حاکمیت آن به دست مسلمانان بوده و آن منطقه در قلمرو نفوذ مسلمانان قرار گرفته باشد.
۳. همه یا بیشتر ساکنان آن مسلمان باشند؛ هر چند حکومت در دست کافران باشد.
۴. مسلمانان امنیت و آزادی کافی برای اجرای وظایف اسلامی داشته باشند.

ارتباط میان مسلمانان و کفار

از آنجا که حرم امامان در دارالاسلام واقع شده و در فقه اسلامی دارالاسلام دارای احکام خاصی است، امروزه برای اینکه کفار بخوانند به حرم امامان علیهم السلام بیایند، دو چیز لازم است:

- ورود غیر مسلمان به دارالاسلام؛

- جواز ارتباط غیر مسلمان با مسلمانان.

نخست به اختصار بررسی می کنیم که اساساً آیا جایز است کفار به دارالاسلام وارد شوند و در میان مسلمانان حضور یابند؟ و در صورت جایز بودن، آیا آنان به هر شهر و مکانی که بخواهند، می توانند بروند یا در این باره، از نگاه فقهی، محدودیت هایی وجود دارد؟ سپس از جواز معاشرت و رفت و آمدشان با مسلمانان سخن خواهیم گفت.

۱. ورود غیر مسلمان به دارالاسلام

فقیهان در مورد ورود افراد غیر مسلمان به دارالاسلام (کشورها و شهرهای اسلامی) به جز سرزمین حجاز، بی هیچ شرطی حکم به جواز داده اند (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۹)، در صدر اسلام نیز رفت و آمد تاجران غیر مسلمان به سرزمین های اسلامی متداول و رایج بوده است و جز مبلغی که به عنوان گمرک از آنان گرفته می شد، محدودیت دیگری برایشان نبود (حمید الله، ۱۴۰۷ق، ص ۵۱۹).

الف) ورود به سرزمین حجاز

ورود این افراد به سرزمین حجاز مورد اختلاف است که خلاصه اقوال فقها در

این باره چنین است:

یک- ورود ایشان به قصد سکنا گزیدن در سرزمین حجاز از دیدگاه بسیاری از فقها حرام است. بلکه به تعبیر صاحب جواهر، فقهای شیعه بر حرام بودن آن اجماع دارند (نجفی، ۱۳۶۶ش، ج ۲۱، ص ۲۹۰-۲۸۹)، در این باره از طریق شیعه و عامه (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۶۱۳) روایاتی رسیده است که مضمون همه آنها یکسان است (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۳۴)،

دو- برای گردشگری و عبور و مرور، وارد سرزمین حجاز شوند. در این صورت میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد: برخی جواز ورود را رأی مشهور دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۸۱)، اما بعضی این امر را به اختیار و صلاح دید حاکم مسلمین دانسته و تنها در صورتی که حاکم اسلامی اجازه ورود به آنان بدهد، آن را روا دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۳۶)، فقهای عامه نیز ورود آنان را برای تجارت تا سه یا چهار روز روا دانسته‌اند (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۶۱۵).

ب) محدوده حجاز و جزیره العرب

فقها در کتاب‌های خود درباره اینکه حجاز شامل چه مناطقی است، توضیحاتی بیان کرده‌اند؛ بعضی مکه، مدینه، یمامه، خیبر، یبوع، فدک و اطراف آن را حجاز دانسته‌اند، ولی برخی دیگر تنها مکه و مدینه را جزو آن شمرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۶ش، ج ۲۱، صص ۲۹۰ - ۲۸۹)، اما در بعضی متون فقهی به جای حجاز، واژه جزیره العرب، آمده است که بعضی آن را مرادف با حجاز دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۴۷) و برخی گفته‌اند مراد از جزیره العرب، از جهت طول از سرزمین عدن است تا کنار دریای آبادان، و از جهت عرض از سرزمین تهامه است تا اطراف شام. صاحب جواهر این قول را رأی مشهور اهل لغت دانسته و آن را پذیرفته است (نجفی، ۱۳۶۶ش، ج ۲۱، ص ۲۹۱).

بنابراین، در فقه اسلامی، حرمت ورود کفار به دارالاسلام، مختص محدوده‌ای خاص است، نه تمام سرزمین‌های اسلامی. دیگر اینکه آنچه مورد اتفاق فقهاست، حرمت

وطن گرفتن یا ساکن شدن است، نه ورود موقت برای جهانگردی و دیدار از اماکن اسلامی. البته حکم جواز ورود با این شرط است که حضور کفار در سرزمین‌های اسلامی با مصالح عمومی مسلمانان و ارزش‌های شناخته شده اسلامی ناسازگار نباشد.

۲. معاشرت غیر مسلمان با مسلمانان

از سخنانی که درباره چگونگی ارتباط مسلمانان با کفار بیان شده، دو دیدگاه به دست می‌آید:

دیدگاه نخست

عده‌ای، از آیاتی که در آنها دستور جهاد با کفار داده شده (توبه: ۱۲ و ۱۲۳؛ تحریم: ۹) و روایاتی که مسلمانان را از دوستی با کافران بازداشته و به پیکار و مبارزه با آنان دعوت کرده است، به این باور رسیده‌اند که هرگونه برقراری رابطه با کافران، ممنوع، و اصل بر جهاد با آنان است (دائرةالمعارف الاسلامیه، بی تا، ج ۹، ص ۷۸)، البته باید گفت: اگرچه کفر و شرک، ستمی بزرگ، و ریشه همه ستم‌ها، فسادها، بی عدالتی‌ها و بدبختی‌های انسان در روی زمین است (لقمان: ۱۳) و بر این اساس، رویارویی اسلام و کفر امری اجتناب‌ناپذیر است و اسلام - بر اساس دعوت به توحید و یکتاپرستی - می‌خواهد ریشه کفر و شرک را بخشکاند و بشر را از مهلکه کفر و شرک نجات دهد، ولی این بدان معنا نیست که کافران و مشرکان، بدون تجاوزگری به مسلمانان و فتنه‌گری علیه آنان، تنها به دلیل کافر بودن، همواره باید دشمن داشته شوند و رابطه مسلمانان با آنان بر پایه جنگ استوار باشد. بطلان این دیدگاه از آنجا روشن می‌شود که همه فقیهان شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که در جهاد با کافران، کشتن پیرمردان و زنان و خردسالان و آنان که از عرصه معرکه برکنار هستند، جایز نیست و مسلمانان حق ندارند آنها را بکشند (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۶۵ - ۶۳)؛ در حالی که اگر کفر و شرک به تنهایی علت واجب بودن جهاد با کافران می‌بود، باید کشتن هیچ یک از آنان استثنا نمی‌شد؛ زیرا همه آنان در کافر بودن مشترک‌اند.

از این گذشته، از قرآن استنباط می‌شود که تنها کفر نمی‌تواند انگیزه و جوب جهاد باشد. در آیات قرآن دستور جهاد با کافرانی داده شده که با مسلمانان دشمنی دارند

و اندیشه تجاوزگری و تعدی به مسلمانان را در سر می‌پرورانند (بقره: ۱۹۰) یا درصدد فتنه‌گری و آشوب علیه مسلمانان اند (بقره: ۱۹۳)، در آیاتی که به ستیز و جهاد با کافران دستور داده شده، به مسائلی غیر از کافر بودن آنان اشاره شده است. باید با آن گروه از کافران به جهاد برخاست که نه اسلام می‌آورند و نه به پیمان و عهد خود با مسلمانان وفادارند؛ زیرا اگر پیمانی هم ببندند، آن را می‌شکنند و طغیان می‌کنند؛ یعنی در برابر دیگر انسان‌ها هیچ مرزی را برای خود نمی‌شناسند و از این رو، همواره در تلاش‌اند که دیگران را به یوغ طاعت و فرمانبری خویش درآورند و بر آنان چیرگی یابند (توبه: ۱۲)، در برابر این کفار مستکبر و طغیانگر، هیچ‌گونه نرمش و مسامحه‌ای روا نیست. تنها باید با زبان شمشیر و جهاد و قطع هرگونه ارتباط، با آنان سخن گفت؛ چراکه جز این، هیچ منطقی را نمی‌شناسند (آل عمران: ۷۵).

اما قرآن درباره کافرانی که حد و عهد نگاه می‌دارند و به پیمان‌های خود پایبندند و کفر خود را به تکبر و طغیان نیامیخته‌اند، به ایجاد پیوند، همزیستی، آمدوشد، وفاق و تعامل نیکو و شایسته با آنان دستور داده است. حتی خداوند می‌خواهد با دشمنی این گروه از کافران، به دوستی بدل گردد (ممتحنه: ۷)

میقات

دیدگاه دوم

در برابر دیدگاه اول، عده‌ای بر این باورند که اصل بر این است که با کفار و کشورهای غیر اسلامی روابط حسنه و زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم و تا هنگامی که آنان متعرض اسلام و مسلمانان نشده‌اند، قطع رابطه و جلوگیری از آمدوشد با آنان وجهی ندارد. در قرآن آیات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد معاشرت و زندگی مسالمت‌آمیز با جهان کفر منع نشده است؛ بلکه اگر آنان سر دشمنی و آزار رساندن به مسلمانان را نداشته باشند و به فتنه‌گری در میان مسلمانان نپردازند، مسلمانان و کافران در چارچوبی شناخته شده و با حفظ حدودی که در فقه معین شده است، می‌توانند با مسالمت، همزیستی و معاشرت داشته باشند (نساء: ۹۰).

در منطبق قرآن، صلح و همزیستی اساسی‌ترین اصل در برقراری پیوستگی‌ها میان پیروان ادیان است؛ به همین دلیل، قرآن مسلمانان را موظف می‌داند که پیشنهاد قرارداد صلح را تا آنجا که با هدف‌های اصیل اسلام ناسازگاری نداشته باشد، با آغوش باز بپذیرند (انفال: ۶۱).

علی علیه السلام نیز در فرمان خود به مالک اشتر می نویسد:

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ اللَّهُ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِحُدُوكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ» (نهج البلاغه، خ ۳۳۸).

به طور کلی از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که میزان و معیار در تنظیم رابطه با کفار، نوع برخورد آنان با مسلمانان است؛ اگر از سر دشمنی، تجاوزگری و فسادانگیزی، ظلم و آزار مسلمانان را پیشه خود ساختند، دستور به مقابله می دهد (بقره: ۱۹۰)؛ ولی اگر خوی و خصلت تجاوزکارانه نداشته باشند و درصدد آشوب و تجاوز نباشند و بخواهند زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند، اسلام نیز نه تنها سر جنگ با آنها را ندارد، بلکه به مسلمانان سفارش می کند با آنان به نیکی رفتار کنند (ممتحنه: ۸).

آیات دیگری بر جایز بودن معاشرت مسلمان با کافر دلالت دارد؛ مانند آیات دال بر جایز بودن روابط اقتصادی از قبیل خرید و فروش، قرض، اجازه، شرکت، رهن، مزارعه، مساقات و... با کافران، یا آیاتی که جواز پیوستگی در مسائل دفاعی را نشان می دهد؛ مانند هم پیمان شدن برای دفع دشمن، کمک گرفتن از آنان هنگام جنگ، یا آیاتی که خوردن از خوراکی های کافران اهل کتاب یا ازدواج با آنان را بر مسلمانان روا می شمارد، و نمونه های فراوان دیگر که فقیهان شیعه و سنی در باب های گوناگون فقه مطرح کرده اند.

همچنین در متون روایی - تاریخی، روایات بسیاری وجود دارد که ارتباط و معاشرت گسترده مسلمانان و کافران را، در صدر اسلام و روزگاران بعد، نشان می دهد؛ مانند روایاتی که در آنها مسائلی چون سلام کردن بر یکدیگر، دست دادن، بر سر یک سفره نشستن و هم غذا شدن، از ظرف های آنان استفاده کردن، به حمام مشترک در آمدن و... مطرح شده است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۰۱۸ و ج ۸، ص ۴۹۳)، در زندگی و سیره معصومان علیهم السلام، در باب معاشرت با کافران، انبوهی از نمونه ها را، به گستردگی همه ابعاد زندگی و ارتباطی که هر انسان با دیگران دارد، مشاهده می کنیم. در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله کنیزی بود به نام ریحانه که مدت ها بر یهودیت خود ماند تا آن زمان که به دل خواه خویش مسلمان شد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۲۷۸؛ ابن هشام، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۲۵۵) و نیز در روایتی با سند صحیح می خوانیم که زنی مسیحی در منزل امام رضا علیه السلام به عنوان خدمتکار حضور داشته است (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۰۲۰).

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا این آیات و روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام خاص است یا عام؟ یعنی تنها به جواز معاشرت با کافرانی که به‌عنوان اهل ذمه شناخته می‌شوند اختصاص دارد، یا معاشرت با کافرانی را هم که به‌عنوان جهانگرد در سرزمین اسلامی حضور می‌یابند، شامل می‌شود؟ پاسخ این است که آیات و روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام فراگیر است؛ زیرا: آیات قرآن که بر جواز معاشرت با غیر مسلمانان دلالت دارند (که به برخی از آنها اشاره شد)، به گونه‌ی عام سفارش کرده‌اند که با آن دسته از کافرانی که با شما سرستیز و عناد ندارند و خواهان صلح و آرامش‌اند، به نیکی همزیستی و معاشرت کنید. کافران دو گونه‌اند: کافرانی که در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کنند و با مسلمانان قرارداد ذمه بسته‌اند و کافرانی که در خارج از سرزمین‌های اسلامی هستند و با مسلمانان قرارداد صلح و متارکه جنگ دارند. در فقه از این نوع قرارداد به عنوان معاهده یا مهاده یاد می‌شود.^۱ آیات یاد شده اطلاق دارد و هر دو گروه را شامل می‌شود.

در روایات نیز به نیکویی در معاشرت با هر دو گروه سفارش شده است؛ هم کافران اهل ذمه و هم کافران مُعاهد. سیره نیز عام است؛ یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم با کافران اهل ذمه و هم با کافرانی که اهل ذمه نبودند و از بیرون سرزمین اسلام به مدینه می‌آمدند، به نیکویی برخورد و معاشرت می‌کرد؛ مانند معاشرت حضرت با یهودیان مدینه با آنکه اهل ذمه نبودند یا برخورد حضرت با مسیحیان نجران.

در اینجا این نکته نیز در خور توجه است که در این روزگار، پذیرفتن پیمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی و پایبندی به آنها از سوی کسانی که وارد سرزمین اسلامی می‌شوند، مانند معاهده و پیمانی است که در گذشته میان مسلمانان و کافران بسته می‌شده است. از همین رو هر جهانگردی که حرکت و فعالیتی متضاد با پیمان‌های بین‌المللی و مورد توافق ملت‌ها انجام ندهد، بسان کافران هم‌پیمان، جان و مال و حقوق انسانی او بر مسلمانان محترم است. بنابراین،

۱. در فقه تقسیم دیگری برای کفار وجود دارد: کافر حربی و غیر حربی. منظور از کافر حربی، شخصی نیست که درگیر جنگ با مسلمانان باشد؛ بلکه مقصود، شخصی است که میان او و مسلمانان پیمان صلحی بسته نشده است و دارالحرب نیز سرزمین‌هایی است که احکام اسلامی در آنها جاری نیست و بین ساکنان آنها و مسلمانان پیمان صلح بسته نشده است؛ گرچه جنگی هم میان آنان در کار نباشد. اما امروزه، تمام انسان‌ها و تمام کشورها، بر اساس قوانین بین‌المللی، دارای پیمان صلح هستند و حق جنگ با یکدیگر را ندارند.

درمتون اسلامی به تمام انسان‌ها، از هر کیش و مذهب که باشند، اگر به قراردادهای و حقوق انسانی ملت‌ها متعهد و پایبند باشند و رفتارشان با مسلمانان مسالمت‌آمیز باشد، به دیده انسانی نگاه شده و نه تنها همزیستی و وفاق و رفت و آمد با ایشان جایز دانسته شده، بلکه برقرار کردن پیوندهای شایسته و ابراز عواطف و احساسات انسانی و مراعات آداب هم‌نشینی و انعطاف و نرمی در برابر آنان نیز سفارش شده است. اساساً دین اسلام به پیروانش دستور انزواطلبی و جدا شدن از هم‌نوعان و دیگر انسان‌ها را نداده است؛ بلکه به افزودن تعامل و تبادل و مشارکت با انسان‌ها و گسترش انواع پیوندها در میان آدمیان سفارش کرده است تا به موفقیت و پیشرفت در زندگی و بهره‌مندی از آفرینش‌های خداوند بیشتر دست یابند؛ از همین رو در اسلام، پیوند مسلمانان با دیگران، به عنوان انسان‌هایی که نیازمند ارتباط با هم‌نوعان خود هستند، نادیده گرفته نشده و قانون‌های فقهی، ارتباط و پیوند را با کسانی که مسلمان نیستند، نفی و طرد نکرده؛ بلکه به آن، شکل و چهارچوب قانونی بخشیده است.

ورود غیر مسلمانان به اماکن مقدس اسلامی

تا اینجا از دیدگاه فقهی، چگونگی ورود کفار به بلاد اسلامی و نیز ارتباط و معاشرت مسلمانان با آنها را بیان کردیم. در کتاب‌های فقهی حکم ورود کفار به حرم امامان علیهم‌السلام به گونه مستقل به بحث گذارده نشده است، بلکه فقها در کتاب «جهاد»، ضمن بیان احکام اهل ذمه، درباره ورود کفار به مسجدالحرام و دیگر مساجد، و بعضی درباره حرم مکه نیز بحث کرده‌اند. در اینجا چون بدون روشن شدن احکام آن اماکن مقدس و بدون بررسی دلایل آنها، حکم ورود به حرم امامان علیهم‌السلام روشن نمی‌شود، ناگزیریم، با رعایت اختصار، به آن بحث‌ها نیز پردازیم. بنابراین، در این بخش، حکم ورود کفار به هر یک از مسجدالحرام و مساجد اسلامی را به صورت جداگانه بررسی می‌کنیم تا ببینیم حرم امامان علیهم‌السلام با کدام یک از این اماکن، انطباق دارد، حکم کدام را می‌توان به حرم ائمه علیهم‌السلام تسری داد.

۱. ورود کفار به مسجدالحرام

در مورد جواز ورود کفار به مسجدالحرام، میان فقهای شیعه و عامه اختلاف نظر است.

الف) دیدگاه فقیهان شیعه

مشهور فقیهان شیعه بر این باورند که وارد شدن کفار به مسجدالحرام جایز نیست (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۱۸)، بلکه ادعای اجماع نیز شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۲) و صاحب جواهر می‌نویسد:

«فلا يجوز أن يدخلوا المسجد الحرام إجماعاً من المسلمين محصلاً و محكياً» (نجفی، ۱۳۶۶ش، ج ۲۱، ص ۲۸۷).

«جایز نیست کافران وارد مسجدالحرام شوند، به اجماع به دست آمده (جماع محصل) و حکایت شده (اجماع منقول)»

ب) دیدگاه فقهای عامه

فقهای عامه در این باره آرای متفاوتی دارند. نظر شافعی و مالک همانند فقهای شیعه است؛ اما ابوحنیفه بر این رأی است که با اجازه می‌توانند به حرم مکه و مسجدالحرام و هم به دیگر مساجد وارد شوند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۱۸).

با نگاهی به آرای فقهی، روشن می‌شود که مهم‌ترین دلیلی که، هم فقهای شیعه (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۳۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۱۸) و هم عامه (ابن قیم، ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۱۷۵؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۶۱۶)، برای نظر خودشان مبنی بر حرام بودن ورود کافران به مسجدالحرام اقامه کرده‌اند، این آیه است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ (توبه: ۲۸)، اما آیا این آیه بر مطلب دلالت دارد؟

آیه شریفه در مورد مشرکانی نازل شده است که در هنگام حج برای اجرای مراسم خود به مسجدالحرام آمده و در کنار آن به کار تجارت و بازرگانی نیز می‌پرداخته‌اند، تا اینکه در ذی حجه سال نهم هجرت، علی عليه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت یافت با ابلاغ این دستور خداوند، آنان را از آمدن به مسجدالحرام و مکه باز دارد. لذا اولاً مورد آیه، تنها مسجدالحرام است و ثانیاً مخاطبان اصلی آن، کفار مشرک و بت پرستانی هستند که برای اجرای مراسم حج، همه ساله به مکه می‌آمدند. به همین سبب شماری از فقها برای تسری دادن این حکم به اهل کتاب، به دو طریق رو آورده‌اند:

یک - از راه توسعه در معنای شرک وارد شده‌اند؛ یعنی گفته‌اند که عنوان مشرک به بت پرستان و آنان که برای خداوند در الوهیت شریک می‌پندارند، اختصاص ندارد؛ بلکه اهل کتاب را نیز در بر می‌گیرد؛ بسیاری از فقیهان متقدم بر این نظرند. اینان برای مشرک شمردن اهل کتاب به دلیل‌هایی نیز متمسک شده‌اند که البته فقیهان متأخر و معاصر بر استدلال آنان اشکال وارد کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۱۹؛ امام خمینی، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۸) و گفته‌اند نباید تمام اقسام کفار، از جمله اهل کتاب را مشرک شمرد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۰۱) و برای درستی نظر خود به این نکته قرآنی اشاره کرده‌اند که در آیات قرآن، مشرکان و اهل کتاب بر یکدیگر عطف گرفته می‌شود و این نشانه یکی نبودن مشرک و اهل کتاب است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۶۶)، از همین رو برخی در بحث ازدواج با زنان اهل کتاب، آنجا که برای نادرست بودن این ازدواج به آیه شریفه ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ...﴾ استدلال می‌شود، پاسخ داده‌اند که این آیه مربوط به زنان مشرک است و شرک در اصطلاح شریعت، غیر از اهل کتاب است (نجفی، ۱۳۶۶ش، ج ۳۰، ص ۳۵).

آری، در بسیاری از آیات قرآن، مشرکان و اهل کتاب با «واو» بر یکدیگر عطف شده و مشرکان از دیگر گروه‌های کفار جدا شده‌اند؛ مانند: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾ (بینه: ۱) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ (حج: ۱۷)، توجه به این نکته ادبی روشن می‌کند که مراد از واژه «مشرکون» در آیه مورد بحث (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...) فرقه و گروه خاصی است (بت پرستان)، نه کفار اهل کتاب یا هر کسی که به گونه‌ای بتوان او را مشرک نامید. بنابراین، نمی‌توان با توسعه در معنای شرک، اهل کتاب را مصداقی برای واژه مشرکان در آیه شمرد و اینان را، در عدم جواز ورود به مسجدالحرام، با مشرکان بت پرست یکسان دانست.

دو - از راه توسعه در علت؛ به این معنا که در آیه، علت عدم جواز ورود مشرکان، نجس بودن آنان بیان شده است و چون دیگر کافران (کافران غیر مشرک) نیز مانند مشرکان، نجس‌اند، در نتیجه نمی‌توانند به مسجدالحرام و نیز دیگر مساجد مسلمانان وارد

شوند (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۷۵)، اما بر این روش استدلالی نیز خدشه شده است؛ چراکه این استدلال در صورتی تمام است که ثابت شود واژه نجس در قرآن به معنای لغوی آن نیست؛ بلکه نجسی است که در اصطلاح فقهی به کار می‌رود. ولی چنین چیزی ثابت نیست؛ زیرا وقتی خداوند ممنوع بودن ورود مشرکان را به مسجد الحرام معلل می‌کند به اینکه آنان نجس‌اند، دانسته می‌شود که برای مشرکان گونه‌ای پلیدی، و برای مسجد گونه‌ای پاکی و پاکیزگی اعتبار کرده است. به هر حال، آن گونه پلیدی، هر چه باشد، غیر از نجس بودن فقهی است که با خیسی سرایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۲۲۹).

برخی برای اثبات اینکه معنای نجس در این آیه، همان معنای لغوی (پلید) است، چنین استدلال کرده‌اند که نجس به معنای پلیدی با حکم ناروایی نزدیک شدن به مسجد الحرام مناسبت دارد؛ زیرا نجس به معنای اصطلاحی، مانع ورود به مسجد الحرام نیست؛ اگر هتک آن نباشد (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴)، به همین دلیل شماری از فقیهانی که به نجاست کافران قائل‌اند، به این آیه استدلال نکرده‌اند و حتی بعضی از ایشان، پس از بحث و بررسی مفصل، چنین نتیجه گرفته‌اند که اگر واژه نجس را به معنای نجاست فقهی بدانیم، این آیه بر نجس بودن مشرکان دلالت ندارد؛ تا چه رسد به نجس بودن اهل کتاب (همان، بی تا، ج ۲، ص ۴۶).

بنابراین، با روش توسعه در علت حکم نیز نمی‌توان حکم عدم جواز ورود مشرکان به مسجد الحرام را به تمام کفار تسری داد؛ زیرا اولاً نجس در آیه به معنای پلیدی است، نه نجس در اصطلاح فقهی؛ و ثانیاً به فرض که نجس به معنای فقهی باشد، نجس بودن تمام کفار - مشرک و غیر مشرک و کتابی و غیر کتابی - امر قطعی و مسلم نیست و دست کم نجس بودن اهل کتاب مورد اختلاف است؛ همچنان که می‌بینیم شماری از فقیهان پیشین و نیز بعضی از فقیهان متأخر، کافران اهل کتاب را پاک دانسته‌اند. از میان فقهای قدیم، ابن جنید و ابن ابی عقیل (معروف به قدیمین) و شیخ مفید و شیخ طوسی (معروف به شیخین)، اگرچه مطابق مشهور نظر داده‌اند، در بعضی از کتاب‌های فقهی خود عباراتی دارند که بر طهارت اهل کتاب دلالت دارد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۵، به نقل از: حسینی طهرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۲۷-۱۲۴) و بسیاری از فقهای متأخر؛ مانند مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق)، سید محمد عاملی (م ۱۰۰۹ق) و ملامحسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۰ق)، اهل کتاب را پاک شمرده‌اند (جناتی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۱۹-۳۱۷).

برخی از فقهای معاصر، پس از بررسی تمام ادله قائلان به نجاست، به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ دلیلی بر نجاست اهل کتاب نداریم (همدانی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۲۶۰ - ۲۳۵؛ مغنیه، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۳)، محقق سبزواری، آخوند خراسانی، سیدمحسن حکیم و شهید صدر (صدر، ۱۳۸۱ق، ص ۳۱۹) اهل کتاب را پاک دانسته‌اند (جناتی، ۱۳۸۵ش، صص ۳۲۰-۳۱۸)، بیشتر مراجع تقلید فعلی نیز اهل کتاب را طاهر می‌دانند، اگرچه برخی احتیاط نیز کرده‌اند (توضیح المسائل مراجع، ج ۱، صص ۸۶-۸۴).

گفتنی است اگر درباره طهارت اهل کتاب بحث و بررسی گسترده و پرحوصله‌ای صورت بگیرد، نه تنها پاک بودن کافران اهل کتاب، بلکه پاک بودن ذاتی انسان، با هر کیش و مرامی، به دست می‌آید (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵ق؛ عابدینی، ص ۱۱).

به هر روی، دلالت آیه بر حرام بودن ورود مشرکان و بت پرستان به مسجدالحرام و بلکه محدوده حرم، تمام است؛ چه مشرک را نجس فکری و پلید بدانیم و چه نجس جسمی و فقهی. اما دلالت آن بر حرمت ورود کفار غیر مشرک به مسجدالحرام کاملاً قابل بحث و مناقشه است و با استناد به آن نمی‌توان حکم عدم جواز ورود به مسجدالحرام را از کفار مشرک به دیگر کافران؛ به ویژه اهل کتاب تسری داد. از همین رو، امام صادق علیه السلام با کافر منکر خدایی مانند ابن ابی العوجا در داخل مسجدالحرام به احتجاج پرداخته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۰۹)، این نقل تاریخی تأییدی است بر اینکه جایز نبودن ورود کفار به مسجدالحرام، ویژه کفاری است که مشرک‌اند، نه هر کافری.

اما ادعای اجماع که بعضی بیان کرده‌اند و به آن اشاره شد، قابل استناد نیست؛ زیرا روشن است که مدرک آن، همان آیه ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...﴾ است و در این صورت، اجماع دلیل جدا و مجزایی محسوب نمی‌شود و تمام اعتنا به همان مدرک است. افزون بر اینکه در این مسئله، این رأی نیز وجود دارد که ممنوع بودن ورود کافران به مسجدالحرام، حکم حکومتی، و فقط مربوط به هنگام حج و عمره است (طبرسی، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۴۳).

بررسی تسری حکم مسجدالحرام به حرم امامان علیهم السلام

همان‌گونه که گذشت، نمی‌توان با استناد به آیه ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...﴾ جایز نبودن ورود کفار به مسجدالحرام را اثبات کرد. اجماع هم، به دلیل مدرکی بودن، نمی‌تواند دلیل این حکم قرار گیرد. حال به فرض اینکه تمام اشکالات را نادیده بگیریم و تسلیم رأی فقهی مزبور شویم، آیا می‌توان حکم مسجدالحرام را به حرم امامان علیهم السلام نیز تسری داد؟

پاسخ منفی است؛ زیرا مسجد الحرام، با توجه به داشتن موقعیت ویژه در میان همه مکان‌های مقدس و به دلیل دارا بودن احکام فراوان مخصوص به خود، اهمیتی منحصر به فرد دارد و نمی‌توان هیچ نظیر و بدیلی برای آن یافت. حتی سایر مساجد نیز احکامی مانند احکام مسجد الحرام ندارند. با این وصف چگونه می‌توان احکام مسجد الحرام را به حرم امامان علیهم‌السلام تسری داد و تمام ویژگی‌های آنجا را نادیده گرفت و گفت که در حرمت ورود کفار همانند یکدیگرند؟!

۲. ورود کفار به مساجد مسلمانان

نظر فقهای شیعه دربارهٔ ورود کفار به دیگر مساجد اسلامی، همان نظری است که دربارهٔ مسجد الحرام بیان کرده‌اند. آنان در حقیقت، حکم جایز نبودن ورود کفار به مسجد الحرام را به دیگر مساجد نیز تسری داده‌اند. بنابراین، رأی مشهور میان فقیهان شیعه این است که کفار نمی‌توانند به هیچ یک از مساجد مسلمانان وارد شوند.

الف) استناد به آیه

شیخ طوسی برای تسری دادن حکم مسجد الحرام به سایر مساجد، این گونه استدلال کرده است: «فحکم علیهم بالنجاسة. و إذا ثبت نجاستهم فلا يجوز أن يدخلوا شيئاً من المساجد، لأنه لا خلاف في أن المساجد يجب أن تجنب النجاسات» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۱۸).
بنابراین، ایشان با استناد به همان آیه **﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...﴾** نخست کفار اهل کتاب را نجس دانسته و سپس نتیجه گرفته است که ورود آنان به هیچ مسجدی جایز نیست؛ زیرا تمام مساجد در اینکه باید از نجاست به دور باشند، مثل هم‌اند. دیگر فقیهان نیز از همین روش استناد به آیه و تنقیح مناط و الغای خصوصیت از مسجد الحرام، استفاده کرده و به عدم جواز ورود کافران به دیگر مساجد فتوا داده‌اند.

پاسخ

در بحث پیشین روشن شد که با استناد به این آیه، نجاست تمام کفار اثبات نمی‌شود و نهایت دلالت آیه این است که کفار مشرک (بت پرست) نجس‌اند. همچنین آرای فقیهان را در طهارت کفار اهل کتاب دیدیم. افزون بر اینکه نباید مسجد الحرام و دیگر مساجد را در تمام

احکام، یکسان دانست و این نیز روشن است که الغای خصوصیت از مسجد الحرام و در نتیجه، سرایت دادن حکم عدم جواز ورود، به دیگر مساجد، بدون دلیل، و استدلالی ناتمام است.

ب) استناد به احادیث

از دیدگاه روایی، روایت قابل استنادی برای این موضوع نداریم. از همین رو، در کتاب‌های فقهی برای این مسئله به حدیثی استدلال نشده است. تنها در کتاب *حدائق*، دو حدیث نقل شده که تقریباً مشابه هم است:

«روی الراوندي بسنده عن موسى بن جعفر عن آبائه عليهم السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله لَيَمْنَعَنَّ أَحَدُكُمْ مَسَاجِدَكُمْ يَهُودَكُمْ وَنَصَارَاكُمْ وَصِيَّانَكُمْ، أَوْ لَيَمْسَخَنَّ اللَّهُ تَعَالَى قَرْدَةً وَخَنَازِيرَ رُكْعًا سُجَّدًا...» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۷۹).

در نقل دعائم الاسلام نیز مضمون همین است.

اما دو روایت یاد شده، هم از نظر سند و هم از نظر دلالت ضعیف است. در ضعف سند آنها، همین بس که در هیچ کتاب فقهی مورد استناد هیچ فقیهی واقع نشده است. دلالت آن نیز دارای اشکال است؛ زیرا ورود بچه مسلمان به مسجد، حرام نیست. بلکه در نهایت کراهت دارد. البته اگر عنوان قوی تری وجود داشته باشد (مانند تعلیم و تعلم و یادگیری مسائل عبادی)، ورود آنان نه تنها مکروه نیست، بلکه مستحب نیز خواهد بود.

ج) استناد به اجماع

در کلام برخی فقیهان برای اثبات عدم جواز ورود کافران به مساجد، به اجماع نیز استناد شده است. البته این اجماع، با تعبیرهای گوناگونی در سخنان فقها آمده و تنها در *مسالك*، به اجماع تصریح شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۸۰). محقق حلی با تعبیر «عندنا» آورده است: «فلا يجوز أن يدخلوا المسجد الحرام إجماعاً، ولا غيره من المساجد عندنا» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۲)، و صاحب جواهر در شرح این جمله نوشته است:

«از این عبارت، استفاده می‌شود که عدم جواز ورود کفار به مسجد الحرام، مورد اتفاق همه فقهای اسلام - شیعه و عامه - است و جایز نبودن ورود آنان به دیگر

مساجد، تنها مورد اجماع فقهای شیعه است؛ چنان که در کتاب منتهی این حکم به مذهب اهل بیت نسبت داده شده است.» (نجفی، ۱۳۶۶ش، ج ۲۱، ص ۲۸۷).

اما این اجماع نیز با اشکال روبه‌روست زیرا:

اولاً: به نظر می‌رسد نخستین بار شیخ طوسی این مسئله را در کتاب‌های استدلالی خود مطرح کرده است و دیگران به پیروی از ایشان به اجمال و تفصیل به موضوع پرداخته‌اند. از همین رو، وی نه در کتاب خلاف و نه در مبسوط به اجماع تمسک نکرده است؛ با آنکه روش ایشان، به ویژه در کتاب خلاف، این است که در برابر فقیهان اهل سنت، همانند آنان، به اجماع تمسک می‌جوید. بنابراین، چگونه می‌توان برای مسئله‌ای که میان قدما مطرح نبوده، ادعای اجماع کرد؟!

ثانیاً: به فرض وجود چنین اجماعی، احتمال دارد مدرک آن همان آیه یا حدیث مزبور باشد که در این صورت، اجماع مذکور، محتمل‌المدرک است و اعتباری نخواهد داشت.

حاصل آنکه مهم‌ترین دلیل بر حرام بودن ورود کفار به مساجد، آیه شریفه و اجماع بود که دیدیم چگونه مورد خدشه‌اند. بنابراین، نبود دلیل بر عدم جواز ورود، خود دلیلی است بر جایز بودن ورود کفار به مساجد؛ زیرا مقتضای اصل اولیه، جواز ورود همگان به مسجدهاست، الا ما خرج بالدلیل، و چنین دلیلی در کار نیست.

بررسی تسری حکم مساجد به حرم امامان علیهم‌السلام

آیا حرم امامان علیهم‌السلام، در حکم عدم جواز ورود، به مساجد ملحق می‌شود یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: اگر بخواهیم حرم امامان علیهم‌السلام را از نظر احکام، همانند مساجد در نظر بگیریم، باز هم حکم عدم جواز ورود کفار به حرم‌ها به دست نمی‌آید؛ زیرا:

اولاً: بر اساس تحقیقی که انجام شد، حکم عدم جواز ورود حتی نسبت به خود مساجد نیز اثبات نشد و ممنوعیتی به دست نیامد؛ چراکه دلیل قانع‌کننده‌ای برای آن نیافتیم و همین نبود دلیل، کافی است تا حکم به جواز شود؛ زیرا جایز بودن منطبق با اصل است.

ثانیاً: همانند دانستن، مورد تردید و مناقشه است؛ زیرا فقها در تسری دادن حکم حرمت ورود شخص جنب، از مساجد به حرم امامان علیهم‌السلام اختلاف و تردید دارند؛ آن هم

به این دلیل که چون این حکم برای مسجد است، شاید عنوان مسجد، موضوعیت داشته باشد و نتوان غیر مسجد را با مسجد همانند کرد. در این صورت چگونه می توان بدون هیچ دلیل فقهاتی، حرم امامان علیهم السلام را، در حکم حرمت ورود کفار، همانند مساجد دانست؟

۳. ورود کفار به حرم امامان علیهم السلام

در خصوص حکم ورود غیر مسلمانان به حرم امامان علیهم السلام نص خاصی نرسیده و در متون فقهی نیز در این باره بحث مستقلی مطرح نشده است. فقیهان هم یا اصلاً از حکم آن سخن نگفته اند یا اینکه فقط هنگام بیان ممنوع بودن ورود کافران به محدوده حرم مکه (منطقه ای با فاصله های مختلف تا مسجدالحرام)، به حرم امامان علیهم السلام نیز اشاره ای کرده اند؛ بدون آنکه به بحث منقح و مستدلی بپردازند؛ زیرا به باور آن، بحث از ورود کفار به اماکن مقدس؛ حرم مکه و مسجدالحرام و دیگر مساجد ما را از بحث درباره ورود کفار به حرم امامان علیهم السلام بی نیاز می کند؛ زیرا حکم این مکان نیز همانند حکم آن مکان های مقدس است. از این رو، دلیل ها را نیز همان دلیل ها برشمرده اند.

حکم ورود کفار به مسجدالحرام و مساجد مسلمانان بررسی شد؛ اما چون برخی عدم جواز ورود کفار به حرم امامان علیهم السلام را به دلیل جایز نبودن ورود آنان به حرم مکه دانسته اند، حکم در این مورد را نیز به بحث و بررسی می گذاریم.

ورود کفار به حرم مکه

بیشتر فقیهان حکم ورود کفار به منطقه «حرم مکه» را جداگانه بیان نکرده و تنها از حرمت ورود کفار به «مسجدالحرام» سخن گفته اند؛ چراکه آن دو را دارای حکمی یکسان دانسته اند؛ یعنی همان گونه که مشهور میان فقها عدم جواز ورود کفار به مسجدالحرام است، درباره ورود به محدوده حرم مکه نیز بر همان رأی اند. صاحب جواهر در این مسئله ادعای اجماع نیز کرده است: «لا أجد خلافاً فيه بينهم معللاً له بأنه المراد من المسجد الحرام في الآية...» (نجفی، ۱۳۶۶ش، ج ۲۱، ص ۲۸۸). چنان که ملاحظه می شود، صاحب جواهر این مسئله را مورد اتفاق و اجماع دانسته و دلیل آن را نیز چنین بیان کرده است که مقصود از مسجدالحرام در آیه، همان منطقه حرم است. سپس چند شاهد برای آن آورده است (همانجا).

بیشتر درباره دلالت این آیه بر حرام بودن ورود کفار به مسجد الحرام بحث شد و دیدیم که دلالت آن قابل خدشه است. لذا بحث و بررسی آن را وامی گذاریم. اما اجماعی که ایشان ادعا کرده، همانند موارد پیشین قابل استناد نیست؛ زیرا احتمال دارد مدرک آن همین آیه باشد. اما روایاتی که در این مسئله داریم، افزون بر ضعف سندی و نبود شرایط حجیت در آنها، دلالتشان نیز مورد مناقشه است؛ برای نمونه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «لَا يَدْخُلُ أَهْلُ الذِّمَّةِ الْحَرَمَ وَلَا دَارَ الْهَجْرَةِ وَيُخْرَجُونَ مِنْهَا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۰۲؛ ابن حیون، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۸۱)، در دلالت این روایت ابهام وجود دارد؛ زیرا:

اولاً: روشن نیست مقصود از لفظ حرم، تنها محدوده مسجد الحرام است یا همه آنچه را در باب حج، حرم (در مقابل حلّ) شناخته می شود، در بر می گیرد.

ثانیاً: در این روایت آمده است که کفار نباید وارد دارالهجرة (مدینه) شوند؛ ولی در طول تاریخ اسلام، چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و چه بعدها، کفار به مدینه می آمدند و حتی در مسجد النبی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خلفا و امامان علیهم السلام دیدار، و با ایشان گفت و گو می کردند. دیدارهای پیامبر با غیر مسلمانان، چه برای آشنا کردن آنان با اسلام و چه برای بستن پیمان، بخشی از کار روزانه آن حضرت بود و مرکز این دیدارها مسجد النبی بود. شمار این دیدارها در سال نهم هجرت چنان افزایش یافت که آن را سال وفود (هیئت های نمایندگی) نامیدند و اسطوانة الوفود (ستون نمایندگان) که هم اکنون نام یکی از ستون های داخل مسجد النبی است، اشاره به جایگاه خاص این دیدارها در داخل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره دارد.

برخی فقها، که خواسته اند با استناد به آیه: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ بر نظر خود مبنی بر جایز نبودن ورود کافران به مساجد پای بفشارند. اصل وجود این سیره را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته اند، اما بر آن اند که این روش تا پیش از نزول آیه شریفه بوده است و پس از آن، کافران از ورود به مسجد باز داشته شده اند. از همین رو، ما در اینجا فقط به نمونه هایی که از سال دهم هجرت و پس از نزول آیه واقع شده است، اشاره می کنیم:

یک - به نقل علمای شیعه و عامه، مهم‌ترین هیئتی که در سال دهم هجرت به مدینه آمد و در مسجدالنبی به محضر پیامبر ﷺ رسید، هیئت نمایندگی نصارای نجران بوده است که شصت تن از علما و شخصیت‌های مسیحیان نجران در آن حضور داشته‌اند. جریان مباحثه، که در منابع تاریخی و روایی با تفصیل آمده است، در همین دیدار اتفاق می‌افتد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۵؛ سبحانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۱).

دو - در تاریخ ابن اثیر از سیزده هیئت نمایندگی نام برده شده است که در سال دهم هجرت به مدینه آمده و به حضور پیامبر ﷺ شرفیاب شده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۴).

پس از رحلت پیامبر ﷺ نیز آمدن غیر مسلمانان به مدینه ادامه داشت و افراد یا گروه‌های مختلف، به انگیزه‌های گوناگون، به مسجد پیامبر ﷺ وارد می‌شدند و از خلیفه وقت پرسش‌هایی می‌کردند که به گواهی تاریخ، در بیشتر این موارد، خلیفه از علی رضی الله عنه می‌خواست که به پرسش‌ها پاسخ دهد. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در بخش احتجاج‌های علی رضی الله عنه این احتجاج‌ها را در چند باب قرار داده است: باب احتجاج با یهودیان، باب احتجاج با مسیحیان و... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰ و ج ۹، صص ۶۰ - ۱۱).

این سیره در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام نیز ادامه داشته است؛ مانند احتجاج‌ها و گفت‌وگوهای علمی امام صادق رضی الله عنه و اصحاب آن حضرت با غیر مسلمانی چون ابن ابی العوجا در مسجدالنبی (همان، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۰۹).

از این موارد به خوبی معلوم می‌شود که ورود کافران و ملحدانی چون ابن ابی العوجا به مسجدالنبی عادی بوده و هیچگاه امام رضی الله عنه نفرموده‌اند این احتجاج‌ها باید در بیرون مسجد انجام شود.

بنابراین، روایت یاد شده و روایات مشابه آن، که مضمون آنها جایز نبودن ورود کفار به حرم مکه و مدینه است، قابل استناد نیستند و اگر نتوان در این مسئله به شهرت استناد کرد - که نمی‌توان - دلیل معتبر دیگری بر عدم جواز یافت نمی‌شود؛ افزون بر اینکه برخی از فقها، ورود کفار به محدوده حرم مکه را، با اجازه حاکم، جایز دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۶ش، ج ۲۱، ص ۲۸۸).

انطباق حکم حرم مکہ با حرم امامان علیہ السلام

صاحب جواهر به دنبال نظریه حرام بودن ورود کافران به منطقه حرم می نویسد: «و یحتمل إلحاق حرم الأئمة علیہ السلام بذلك فضلاً عن الحضرات المشرفة بل و الصحن، و لكن السیرة علی دخولهم بلدانهم» (همان، ۱۳۶۶ش، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

همان گونه که مشاهده می کنید، صاحب جواهر نه تنها حرم امامان (صحن ها و رواق ها)، بلکه شهرهایی را نیز که ائمه در آنها دفن شده اند، همانند شهر مکة شمرد و برای ورود کفار به آن شهرها احتمال حرمت داده است. در اینجا به منظور روشن شدن منشأ این نظر احتمالی، به چند روایت در این باره اشاره می کنیم:

- وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ خَالِدِ الْقَلَانِسِيِّ عَنِ الصَّادِقِ علیہ السلام قَالَ:

«مَكَّةُ حَرَمٌ لِلَّهِ وَ حَرَمٌ لِرَسُولِهِ وَ حَرَمٌ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - الصَّلَاةُ فِيهَا بِمِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ - وَ الدَّرْهَمُ فِيهَا بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ - وَ الْمَدِينَةُ حَرَمٌ لِلَّهِ وَ حَرَمٌ لِرَسُولِهِ - وَ حَرَمٌ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الصَّلَاةُ فِيهَا بِعَشْرَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ وَ الدَّرْهَمُ فِيهَا بِعَشْرَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ الْكُوفَةُ حَرَمٌ لِلَّهِ وَ حَرَمٌ لِرَسُولِهِ - وَ حَرَمٌ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الصَّلَاةُ فِيهَا - بِأَلْفِ صَلَاةٍ وَ سَكَتَ عَنِ الدَّرْهَمِ» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۲۴).

- عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیہ السلام عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبَ عَنْ أُمِّ أَيْمَنَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ:

«قَالَ جَبْرَائِيلُ وَ إِنَّ سِبْطَكَ هَذَا وَ أَوْ مَأْ بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ علیہ السلام مَقْتُولٍ فِي عِصَابَةِ مَنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ وَ أَخْيَارٍ مِنْ أُمَّتِكَ بِضِفَةِ الْفُرَاتِ بِأَرْضٍ تُدْعَى كَرْبَلَاءَ... وَ هِيَ أَطْهَرُ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَ أَعْظَمُهَا حُرْمَةً وَ إِنَّهَا لَمِنْ بَطْحَاءِ الْجَنَّةِ...» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۲۵؛ ابن قولویه، ۱۳۷۵، ص ۲۶۴).

- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْمَدَائِنِيِّ، قَالَ:

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیہ السلام يَقُولُ: مَكَّةُ حَرَمٌ لِإِبْرَاهِيمَ علیہ السلام، وَ الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، وَ الْكُوفَةُ حَرَمٌ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیہ السلام، إِنَّ عَلِيًّا علیہ السلام حَرَّمَ مِنَ الْكُوفَةِ مَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مِنَ مَكَّةَ، وَ مَا حَرَّمَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله مِنَ الْمَدِينَةِ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷۲).

همان گونه که مشاهده می کنید در این احادیث شهر کوفه، حرم علی علیه السلام شمرده شده و دارای حرمتی همانند حرم مکه و کربلا، اعظم مکان های روی زمین معرفی شده است. از همین رو، بعضی فقیهان از طریق اولویت، برای کربلا نیز حکمی برابر با مکه قائل شده اند. با توجه به چنین حکمی برای کوفه و کربلا و نبود فرق میان مشاهد مشرف امامان علیهم السلام در احکام فقهی، نظریه احتمال الحاق تمام آنها به حرم مکه شکل گرفته است. اما صاحب جواهر به دلیل اینکه در طول تاریخ، کفار وارد شهر مدینه می شدند، از این احتمال اعراض کرده و طبق نظر مشهور فقها، فقط صحن و رواق ائمه را به حرم مکه ملحق دانسته است.

یکی دیگر از فقیهانی که در مباحث فقهی در این باره سخن به میان آورده، مرحوم آقا ضیاء عراقی است. ایشان در کتاب شرح تبصره پس از نقل همین روایت دعائم الاسلام مبنی بر جایز نبودن ورود کفار به منطقه حرم، می نویسد: «و تنقیح المناط یقتضی الحاق حرم النبی صلی الله علیه و آله و بقية الأئمة، بل و المشاهد المعظمة، و حرم الزهراء - سلام الله علیها - ...» (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۷۶).

حال باید دید «احتمال الحاق» (نظر صاحب جواهر) و «مقتضای تنقیح مناط» (رای آقا ضیاء عراقی) می تواند وجه مستدلی داشته باشد؟ به نظر می رسد این آراء، نه تنها توجیهی ندارد، بلکه از چند جهت مورد خدشه است:

یک - برای منطقه حرم مکه احکام خاص و ویژگی هایی در فقه هست که هر مسلمانی وقتی وارد آن منطقه شود، موظف به رعایت آنهاست؛ مانند جایز نبودن ورود بدون احرام، حرمت صید، تعقیب نشدن مجرمی که به آنجا رفته تا هنگامی که در آن محدوده باشد، حرمت کندن درخت و... از این احکام اختصاصی معلوم می شود که این منطقه، منحصر به فرد است و مشابهی ندارد. با وجود این تمایز اساسی، آیا می توان این ویژگی ها را نادیده گرفت و به راحتی با کشف تشابه و ملاکی احتمالی، حرم امامان علیهم السلام را به حرم مکه ملحق کرد و احکامی که مخصوص این محدوده مقرر شده، به آنها نیز تسری داد؟ همان گونه که پیشتر دیدیم، فقها در الحاق حرم امامان علیهم السلام به مساجد، و در تسری دادن حرمت ورود جنب به آنها تردید کرده اند (حکیم، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۴۹)؛ به این دلیل که این حکم مخصوص مساجد است و شاید عنوان مسجد، خصوصیتی داشته

باشد که نتوان این حکم را به غیر مسجد تسری داد. وقتی در الحاق حرم امامان علیهم‌السلام به مساجد تردید باشد - در حالی که همانندی حرم امامان علیهم‌السلام با مساجد بیشتر است تا حرم مکه و امکان تنقیح مناط و مشترک بودن ملاک حکم در این دو روشن تر به نظر می‌رسد - چگونه می‌توان حرم امامان علیهم‌السلام را به حرم مکه، که سرزمینی با احکام و آیین‌های ویژه است، ملحق کرد؟ شاید به همین دلیل است که صاحب جواهر نیز از تعبیر «احتمال»؛ (یحتمل إلحاق...) استفاده کرده است.

دو- به یقین فقیهانی که حرم امامان علیهم‌السلام را همانند حرم مکه دانسته‌اند، منظورشان این نیست که در همه احکام، همانند یکدیگرند. هیچ فقهی چنین چیزی نگفته است. بلکه منظورشان فقط اشتراک پیدا کردن در یک حکم و تسری دادن آن حکم (جایز نبودن ورود کافران) است.

حال باید دید آیا حکم عدم جواز ورود کافر به حرم مکه، همه اقسام کفار، حتی کفار غیر مشرک مانند اهل کتاب، را شامل می‌شود یا مختص به مشرکان بت پرست است؟ با توجه به اینکه دلیل عمده و اصلی این حکم، آیه ﴿...إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...﴾ است، زمانی ورود کفار اهل کتاب به این محدوده جایز نخواهد بود که اولاً؛ ثابت شود آنان نیز جزو مشرکان‌اند. در حالی که در مباحث گذشته دانستیم که چنین چیزی ثابت نمی‌شود.

ثانیاً؛ بگوییم مقصود از مسجد الحرام در این آیه، تمام محدوده حرم است. در حالی که این موضوع نیز در میان فقها جای بحث و گفت‌وگو است. بنابراین، نه همانند دانستن حرم امامان علیهم‌السلام به حرم مکه دلیلی دارد، و نه حکم عدم جواز ورود کفار غیر مشرک به حرم مکه قطعی و مستدل است.

از بررسی‌های گذشته مشخص شد که نمی‌توان حکم هیچ یک از مسجد الحرام، دیگر مساجد و حرم مکه را به حرم امامان علیهم‌السلام تسری داد و به عدم جواز ورود حکم کرد. لذا این مکان‌ها بر اصل جواز ورود باقی می‌ماند. همچنین متعرض نشدن فقها به این مسئله، با وجود مورد ابتلا بودن آن، احتمال جایز بودن ورود کافران به این مکان‌ها را تقویت می‌کند. افزون بر اینکه می‌توان گفت چون حکمی درباره این موضوع از سوی شرع به ما

نرسیده و امروزه مبتلابه است، باید این مورد را از موارد شبهه حکمیة بدوی دانست که مجرای اصل برائت شرعی و عقلی است و در نتیجه، وارد شدن کافران غیر مشرک به این گونه مکان‌ها منعی نخواهد داشت.

البته بدون شک، این مطلب، بدان معنا نیست که هر غیر مسلمانی، بدون قاعده و برنامه، بتواند وارد این اماکن شود. بلکه باید ورودشان با انگیزه درست و هدف‌دار باشد و دست کم با انگیزه‌های عقلایی، مانند مشاهده آثار و تمدن اسلامی برجای مانده در آن اماکن صورت گیرد. افزون بر اینکه ما مکان‌هایی مانند مساجد و حرم امامان علیهم‌السلام را، افزون بر مرکز راز و نیاز و عبادت، پایگاه پیام‌رسانی و نمایشگاه فرهنگ و هنر و تمدن اسلامی نیز می‌دانیم. بنابراین، اگر جهانگرد غیر مسلمانی به این مکان‌ها قدم گذارد، چه بسا جویای حقیقت و خواستار آشنایی با اسلام و تمدن اصیل آن بشود و شاهد تحقق مضمون این آیه شریفه باشیم که ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر: ۱۸)، با این همه، حفظ شئون این مکان‌های مقدس نیز لازم است؛ به این معنا که وارد شوندگان باید از نظر پوشش و رفتار به گونه‌ای باشند که بی‌احترامی به این اماکن و هتک حرمت آنها محسوب نشود که در این صورت، بی‌گمان جایز نخواهد بود.

از آنچه درباره حرم امامان علیهم‌السلام گفته شد، حکم ورود غیر مسلمان به حرم‌ها و زیارتگاه‌های امامزادگان نیز روشن می‌شود و نیازی به بحث جداگانه نیست.

چگونگی‌های حضور غیر مسلمان در حرم امامان علیهم‌السلام

در پایان نکاتی را بیان می‌کنیم که از یک سو ابعاد و زوایای موضوع بحث، شفافیت بیشتری پیدا کند و از سوی دیگر، دغدغه‌هایی را که ممکن است این نوع بحث‌ها برای بعضی از متدینان به وجود آورد، فرو بکاهد.

۱. فرصت حضور غیر مسلمانان در حرم امامان علیهم‌السلام

در حال حاضر بخش درخور توجهی از مکان‌های تاریخی و جاذبه‌های جهان اسلام، به ویژه ایران را مکان‌های مقدسی مانند مساجد، حرم‌ها و زیارتگاه‌ها تشکیل

می‌دهد. این مکان‌های مقدس، صرف نظر از قداست و معنویتی که دارد، نمایشگاهی از هنر و نمادی از تمدن و فرهنگ اسلام و مسلمانان است. هنرمندان بی‌نام و نشان از سر عشق و ایمان کوشیده‌اند تا بهترین تصور و اندیشه‌ای را که از زیبایی متدینانه داشته‌اند، در پیکره این بناهای مقدس جلوه‌گر سازند. این جاذبه‌های هنری و فرهنگی می‌تواند خیل عظیم گردشگرانی را که اغلب غیر مسلمان‌اند به این اماکن بکشاند. حضور این گردشگران، به‌ویژه با توجه به فضای اسلامی حاکم بر آنها، فرصت بهره‌وری‌های فرهنگی - معنوی را برای ما فراهم می‌سازد. چگونگی بهره‌گیری از این فرصت به برنامه‌ریزی ما بستگی دارد تا بتوانیم ضمن معرفی آثار فرهنگی و تاریخی اسلام، سخن حق و پیام‌های حیات‌بخش اسلام را نیز به گوش انسان‌هایی که با پای خود به چنین فضایی آمده‌اند، برسانیم.

غیر مسلمانانی که قصد دارند وارد حرم امامان علیهم‌السلام شوند، چه بسا انگیزه عقلایی و شرع‌پسند دارند؛ مانند جست‌وجوی حق و آشنایی با معارف اسلامی یا تحقیق در آثار و بناهای اسلامی؛ یعنی آنها انسان‌هایی هستند که آمادگی بیشتری برای شنیدن این گونه مسائل را دارند و چه بسا جواز حضورشان در این اماکن، به حق‌پذیری و استبصار آنان بینجامد. افزون‌بر اینکه این حضور می‌تواند بسیاری از انحراف‌ها، تهمت‌ها و کج‌فهمی‌هایی را که جاهلانه یا مغرضانه درباره اسلام و شیعه رواج می‌یابد، از ذهن‌ها بزدايد. همچنین این حضور، می‌تواند در خنثی کردن اسلام‌هراسی مؤثر باشد و به پاک کردن چهره‌خشن و ضد انسانی‌ای که فرقه‌ها و گروهک‌هایی مانند القاعده، طالبان، داعش و... از اسلام ارائه می‌کنند، کمک کند. بدون شک دستیابی به این اهداف دینی با استفاده از فرصت گردشگری، پیوند زیادی با حل مسئله جواز ورود غیر مسلمان به اماکن مذهبی دارد.

۲. حرم امامان؛ بستر ابلاغ دین

بشر امروز از فروافتادن در تنگنای فرهنگ مادیت و از دست دادن هویت معنوی خویش خسته شده و در ژرفای فطرت خود در جست‌وجوی فرهنگی نجات‌بخش است؛ فرهنگی که بتواند انسان بودن او را در مسیر زندگی تفسیر کند. به همین سبب شاهد نهضت دین‌خواهی و معنویت‌جویی بشر در این روزگاریم. در چنین فضایی، ارتباط یافتن با دورافتادگان از فرهنگ

انسان‌ساز و نجات‌بخش اسلامی، و توجه به صنعت جهانگردی و پذیرش گردشگران غیر مسلمان، شیوه‌ای پسندیده برای اعلام و ابلاغ دین، و آشنا کردن آنان با آموزه‌های اسلام است. صنعت توریسم را نباید با اتخاذ سیاست تساهل و تسامح در برخورد با جریان‌های فرهنگی غیر دینی هم‌معنا دانست. بلکه این صنعت، زمینه و بستر دادوستدهای فرهنگی و گفت‌وگوی فکری و اعتقادی و به تعبیر قرآن، «جدال أحسن» را به گونه‌ی عملی، فراهم می‌آورد و بی‌گمان در این میان، فرهنگ و باوری پایدار می‌ماند که غنی‌تر و انسانی‌تر باشد. اسلام با توجه به غنای فرهنگی و معرفتی، و موافق بودنش با فطرت انسانی، در طول تاریخ خود، در همین بسترها رشد و گسترش یافته است.

۳. استفاده پیامبر ﷺ از فرصت ارتباط با کفار

همچنان که می‌دانیم، اسلام ابتدا با فراخوانی پنهانی، و سپس با فراخوانی آشکار نزدیکان پیامبر ﷺ شکل گرفت (شعرا: ۲۱۴)، اما رواج و نفوذ این آیین بیشتر از راه مسافران و رهگذرانی بود که به مکه و بعدها به مدینه می‌رفتند؛ مسافران غیر مسلمانی که از نزدیک با پیامبر ﷺ ملاقات می‌کردند و در این ملاقات‌ها صفحه جانیشان صیقل می‌یافت؛ فطرت الهی و وجدان حقیقت‌جوییشان بیدار می‌شد و بالاخره از درون فرومی‌ریختند و جذب آیین روح‌بخش اسلام می‌شدند.

تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که یکی از روش‌های موفق و مؤثر پیامبر ﷺ برای انتشار اسلام، بهره‌گیری از موقعیت توریستی شهر مکه بود. در ماه‌های حرام، آن‌گاه که کافران از سرزمین‌های دور و نزدیک و از طایفه‌های گوناگون برای برگزاری مراسم حج به مکه می‌آمدند، پیامبر ﷺ از این فرصت به خوبی استفاده می‌کرد و آیین اسلام را بر آنان عرضه می‌نمود. آموزه‌های اسلام با بیان دل‌نشین پیامبر ﷺ در بسیاری از افراد مؤثر می‌افتاد و در بازگشت به میان قوم و قبیله خود، از پیامبر و آیین او به نیکی سخن می‌گفتند و افرادی را از قبیله خویش، شیفته دیدار پیامبر می‌کردند. از این راه پیامبر توانست در دل تمام قبیله‌ها جا باز کند و پیروانی به دست آورد. نفوذ اسلام به قبیله‌های ساکن مدینه، که ابتدا به هجرت حضرت به آن شهر و شکل گرفتن دارالاسلام انجامید و سپس به صورت مرکزی برای گسترش و نفوذ

جهانی اسلام در آمد، ثمره همان ملاقات‌ها و حضورهایی بود که به گونه خصوصی یا عمومی در شهر مکه به هنگام مراسم حج میان پیامبر و مسافران کافر مدینه انجام می گرفت.

اگر نگوییم موقعیت جهانگردی و گردشگری شهر مکه و بهره برداری درست پیامبر ﷺ از آن موقعیت، عامل اصلی رشد و گسترش اسلام بوده، به واقع باید آن را به عنوان مهم ترین عامل برشمرد. شخصیت های برجسته و صحابه بزرگ پیامبر، چونان بلال حبشی، ابوذر غفاری، سلمان فارسی و...، در آغاز، کافرانی بودند که با سفر به دارالاسلام و تماس با پیامبر ﷺ به حقایق زلال و نورانی اسلام آشنا شدند و مسلمان گردیدند.

تاریخ اسلام چه بسیار افرادی را نشان می دهد که در عین کینه داشتن از اسلام و مسلمانان، وقتی پا به قلمرو اسلام می گذاشتند و با پیشوایان دین و مسلمانان تماس و معاشرت پیدا می کردند به اشتباه خود درباره اسلام و مسلمانان پی می بردند و دگرگون می شدند (طبرسی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۷۲ به بعد).

از این شواهد تاریخی به خوبی روشن می شود که پذیرش جهانگرد و حضور و معاشرت نزدیک با غیر مسلمانان، ابزار مناسبی برای ابلاغ پیام اسلام به انسان هایی است که از نزدیک اسلام را نشناخته اند؛ بلکه قرائتی ناقص، نادرست و تحریف شده از اسلام شنیده اند.

در هر صورت، اکنون که امکان عرضه اسلام از راه ورود جهانگرد به سرزمین های اسلامی، به ویژه حضور در اماکن مقدس و هم سخنی و ارتباط با آنان فراهم است، این مهم، اگر متعلق حکم واجب بودن ابلاغ و انذار نباشد (توبه: ۱۲۲)، دست کم متعلق حکم جواز خواهد بود. ابلاغ دین چنان اهمیتی دارد که نه تنها کفار، که مشرکان را نیز می توان به حضور پذیرفت: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ (توبه: ۶)، این آیه که برای دادن روایت به کافران، مورد استدلال فقها قرار گرفته، به خوبی بیانگر بعد تبلیغی و فرهنگی این امر است. معاویه بن عمار می گوید:

«... أَظُنُّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ... وَ أَيَّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ - نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ - فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي الدِّينِ - وَإِنْ أَبَى فَأَبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ...» (حرر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۴۳).

این حدیث متضمن دو نکته است: اولاً؛ علم به حق‌پذیری کفار، شرط اجازه دادن ورود به آنان نیست، ثانیاً؛ اگر حق را نپذیرفتند، باز هم مصونیت دارند و نمی‌توانیم متعرض آنان شویم.

۴. شرایط حضور غیر مسلمان در کشور اسلامی

اکنون کافرانی که به هر منظوری به کشور اسلامی می‌آیند، با روایت و گذرنامه و به اصطلاح رایج در کتاب جهاد، با «امان» وارد دارالاسلام می‌شوند و این در حکم قرارداد امان با آنان است. از همین رو وجهی را که دولت اسلامی از آنان دریافت می‌کند، نوعی مالیات است که به عنوان حق عبور و مرور و در برابر فراهم کردن امنیت و ایجاد تسهیلات برای آنان می‌ستاند. بی‌تردید التزام به این قراردادها بر دولت اسلامی و شهروندان مسلمان واجب است (نجفی، ۱۳۶۶ش، ج ۲۱، ص ۹۷)، این حکم را می‌توان با تمسک به عموم ادله‌ای مانند ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده: ۱) و ﴿الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ﴾ (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۳۰) اثبات کرد. البته واجب بودن پابندی به قرارداد یاد شده یا هر قرارداد دیگری که میان دولت اسلامی و غیر مسلمانان بسته می‌شود، مقید به چندین امر است؛ از جمله اینکه چیزی برخلاف شرع در قرارداد گنجانیده نشده باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۴).

شرط دیگری که باید برای حضور غیر مسلمانان در کشور اسلامی در نظر داشت، این است که حضور آنان سبب بروز مفسده و زیان به جامعه اسلامی نشود؛ از باب مثال اگر قصد جهانگرد غیر مسلمان، تبلیغ ادیان منسوخ یا ترویج مذاهب ضالّه یا اشاعه فساد باشد یا اینکه هدف او جاسوسی برای دشمنان اسلام و گردآوری اطلاعات به این منظور باشد، نباید به او اجازه داد که وارد دارالاسلام شود (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۲۵۶). همچنین واجب است امنیت جان و حتی اموال غیر مسلمانی که به کشور اسلامی وارد می‌شوند، فراهم شود (همان، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۸۷).

عبدالله بن سلیمان گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ آمَنَ رَجُلًا عَلَى ذِمَّةٍ ثُمَّ قَتَلَهُ - إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ لِيَوَاءِ الْغَدْرِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۵۰). بنابراین، وقتی غیر مسلمانی با أخذ گذرنامه، وارد جامعه اسلامی می‌شود، در وضعیت

«أمان» بسر می‌برد و همان‌گونه که او باید شرایطی را رعایت کند، مسلمانان نیز موظف‌اند هیچ تعرضی به او نداشته باشند.

۵. حفظ عزت و اعتلای اسلامی

آنچه تا کنون درباره‌ی اجازه‌ی ورود کفار به سرزمین اسلامی یا ورود به حرم امامان علیهم‌السلام و کیفیت ارتباط و معاشرت با غیر مسلمانان بیان کردیم، همچنین تعیین پهنه و گستره‌ی آنها، همه باید در چارچوب اصل عزت و سیادت مسلمانان و حفظ دولت اسلامی باشد؛ زیرا در فقه، هرگاه سخن از موضوعی باشد که به گونه‌ای ارتباط میان مسلمان و کافر را در بر بگیرد، توجه به یک اصل و قاعده‌ی فقهی - قرآنی ضروری دانسته می‌شود و بدون در نظر گرفتن آن قاعده، فقیه حق ندارد درباره‌ی آن موضوع، حکمی صادر کند و آن، «قاعده‌ی نفی سییل» یا «اصل عزت و برتری اسلام» است.

این قاعده، که از آیات قرآن استنباط شده (نساء: ۱۴۱؛ منافقون: ۸)، از اصول است که فقها هرگونه ارتباط مسلمانان با کافران و فرع‌های مختلف آن را با آن انطباق می‌دهند (نجفی، ۱۳۶۶ش، ج ۲۲، صص ۳۳۵ - ۳۳۴ و ج ۲۱، ص ۲۸۴؛ ابن قیم، ۱۹۸۳م، ج ۱، ص ۲۷۶)؛ زیرا از ادله و قواعد ثانویه است و بر دلیل‌های احکام اولیه حکومت دارد.

بر پایه‌ی این اصل، تنظیم هرگونه پیوندی که سبب از میان رفتن عزت و سربلندی مسلمانان و تضعیف اقتدار نظام اسلامی شود یا به نفوذ و چیرگی کافران بینجامد، بی‌اعتبار خواهد بود. از همین رو، حفظ حرمت و جایگاه اماکن مقدس هنگام ورود غیر مسلمانان، ضرورتی فقهی است و بی‌تردید باید با برنامه‌ریزی درست، آن را تأمین کرد.

نتیجه‌گیری

۱. از دیدگاه فقهی، ارتباط و معاشرت با غیر مسلمانانی که خوی تجاوزگری و قصد فسادانگیزی ندارند و به قراردادهای و حقوق انسان‌ها پایبندند و با مسلمانان رفتار مسالمت‌آمیز دارند، منعی ندارد. بلکه انواع روابط اجتماعی، اقتصادی و دفاعی با این گروه از کفار جایز شمرده شده است.

۲. از دیدگاه فقهی، دلیلی از قرآن و سنت، برای ممنوع کردن ورود غیر مسلمانان به حرم امامان شیعه وجود ندارد، لذا وارد شدن کافران به این مکان‌ها منعی نخواهد داشت؛ مگر آنکه ورود ایشان به این اماکن، سبب پیدا شدن عناوین دیگری؛ مانند اهانت و بی‌احترامی به آن مکان‌ها شود که اینها نیز با وضع مقررات و نظارت درست، قابل پیش‌گیری است.

منابع

۱. ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۲۱ق)، المحلی، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۳ق)، دعائم الاسلام، قاهره، دارالمعارف.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۰۳ق)، المغنی، بیروت، دارالکتاب العربی.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۷۵)، کامل الزیارات، تهران، صدوق.
۶. ابن قیم، محمد بن ابی بکر (۱۹۸۳م)، احکام اهل الذمه، بیروت، دارالعلم، چاپ سوم.
۷. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۵۵ق)، السیره النبویه، قاهره.
۸. اردبیلی، المولی احمد (۱۴۱۶ق)، مجمع الفائدة والبرهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
۹. الطریق، عبدالله بن ابراهیم بن علی (۱۴۱۴ق)، الاستعانة بغير المسلمين، ریاض، مؤسسه الرساله، چاپ دوم.
۱۰. امام خمینی، روح الله (بی‌تا)، کتاب الطهارة، بی‌جا.
۱۱. بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، بیروت، دارالاضواء.
۱۲. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۵ش)، فقه و زمان، نشر احیاگران، چاپ اول.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، وسایل الشیعه، بیروت، چاپ پنجم.
۱۴. حسینی طهرانی، سید محمد محسن (۱۴۲۵ق)، رساله طهارت انسان، قم، انتشارات شهریار، چاپ اول.
۱۵. حسینی عاملی، محمد جواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، نشر اسلامی.

١٦. حكيم، سيد محسن (١٤١١ق)، مستمسك العروة الوثقى، قم، اسماعيليان.
١٧. حميد الله، محمد (١٤٠٧ق)، وثائق السياسييه، بيروت.
١٨. خوانسارى، سيد احمد (١٤٠٥ق)، جامع المدارك فى شرح مختصر النافع، قم، اسماعيليان، چاپ دوم.
١٩. خويى، سيد ابوالقاسم (بى تا)، التنقيح فى شرح العروة الوثقى، قم، مؤسسۀ آل البيت.
٢٠. دائرة المعارف الاسلاميه، (بى تا) دارالمعرفه، بيروت.
٢١. سبحانى، جعفر (بى تا)، فروغ ابديت، ويرايش دوم، قم، دفتر تبليغات اسلامى.
٢٢. شهيد اول، محمد بن مكى عاملى (١٤١٤ق)، الدروس الشرعيه، قم، مؤسسۀ النشر الاسلامى، چاپ اول.
٢٣. شهيد ثانى، زين الدين بن على العاملى (١٤١٤ق)، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، تحقيق و نشر مؤسسۀ المعارف الاسلاميه، چاپ اول.
٢٤. صدر، محمد باقر (١٣٨٩ق)، الفتاوى الواضحه، قم، مركز الابحاث و الدراسات.
٢٥. صدوق، محمد بن على (١٤٠٤ق)، من لا يحضره الفقيه، تهران، مكتبة الصدوق، چاپ دوم.
٢٦. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٣٩٠ق)، تفسير الميزان، قم، اسماعيليان.
٢٧. طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٦ق)، مجمع البيان، بيروت، دار مكتبة الحياة.
٢٨. طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٧ق)، كتاب الخلاف، قم، مؤسسۀ النشر الاسلامى.
٢٩. طوسى، محمد بن حسن (١٣٨٨ق)، المبسوط فى فقه الاماميه، قم، مكتبة المرتضويه، چاپ دوم.
٣٠. طوسى، محمد بن حسن (١٤١٤ق)، امالى، تحقيق مؤسسۀ البعثه، دارالثقافه، قم، چاپ اول.
٣١. عابدينى، احمد (١٣٧٥ش)، «بخشى در باره پاك بودن ذاتى انسان»، مجله فقه (كاوشى نو در فقه اسلامى)، فصلنامه دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، شماره ٧ و ٨.
٣٢. عراقى، ضياء الدين (١٤١٤ق)، شرح تبصره المتعلمين، قم، مؤسسۀ النشر الاسلامى، چاپ اول.
٣٣. علامه حلى، الحسن بن يوسف بن مطهر (١٤١٩ق)، تذكرة الفقهاء، آل البيت، قم، چاپ اول.
٣٤. عميد زنجانى، عباسعلى (١٣٦٦ش)، فقه سياسى، چاپ سپهر، تهران، چاپ اول.
٣٥. فاضل هندی، محمد بن الحسن الاصفهانى (١٤١٦ق)، كشف اللثام عن قواعد الاحكام، قم، مؤسسۀ النشر الاسلامى.

۳۶. کلانتری، علی اکبر، (۱۳۷۵ش)، «دارالاسلام و دارالکفر و آثار و بیژه آن دو»، مجله فقه، شماره ۱۰
۳۷. متقی، حسام الدین (۱۴۰۵ق)، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرساله.
۳۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، چاپ دوم.
۳۹. محقق حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم.
۴۰. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق)، سلسله الینایع الفقهیه، بیروت، دارالتراث.
۴۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۰ق)، فقه الامام جعفر الصادق، قم، مؤسسة انصاریان للطباعه.
۴۲. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح شرائع الاسلام، مؤسسة آل البيت، چاپ اول.
۴۳. نام مؤلف (۱۳۷۸ش)، توضیح المسائل مراجع، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۴۴. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۶ش)، جواهر الکلام، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۴۵. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت، چاپ اول.
۴۶. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، سید جعفر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۴۷. همدانی، شیخ آقارضا بن محمد هادی (۱۴۲۲ق)، مصباح الفقیه، تحقیق المؤسسة الجعفریه لاحیاء التراث، قم، چاپ اول.